

محمد رستمی*

آزادی اندیشه و بیان

از منظر شهید مطهری با استناد به آثار ایشان

چکیده:

هر موجود زنده‌ای که می‌خواهد راه رشد و تکامل را طی کند یکی از احتیاجاتش آزادی است. انسان‌های آزاد انسان‌هایی هستند که با موانعی که در جلوی رشد و تکاملشان هست مبارزه می‌کنند.

اساساً از نظر استاد آزادی ابراز عقیده و بیان متکی به این است که فکر خودمان را یعنی آنچه واقعاً به آن معتقد هستیم بگوییم. در تفکر لیبرالیسم زندگی هر فرد به خود او تعلق دارد و این زندگی به خدا یا دولت تعلق ندارد و فرد می‌تواند هر عقیده‌ای که خواست بپذیرد، در حالیکه در نظر استاد برعکس لیبرالیسم آزادی هدف نیست یا عالی‌ترین هدف سیاسی نیست که بشود در هر شرایطی آن را محترم شمرد. از نظر استاد اگر به مردم در مسائلی که باید در آنها فکر کنند از ترس اینکه مبادا اشتباه کنند به هر طریقی آزادی فکری ندهیم هرگز فکرشان در مسایل دینی رشد نکرده و پیش نمی‌رود. استاد شهید مطهری در طول زندگی پر خیر و برکت خود همواره تلاش کردند تا بستر مناسبی برای نظرات و عقاید مخالف ایجاد شود. اسلام به این دلیل باقی مانده که با شجاعت و با صراحت با افکار مخالف مواجه شده است.

«الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

آزادی و اقسام آن

«هر موجود زنده‌ای که می‌خواهد راه رشد و تکامل را طی کند، یکی از احتیاجاتش آزادی است»^۱ و در این میان انسان و رشد و پرورش او نیازمند برخورداری از آزادی و مواهب آن است. «انسان‌های آزاد انسان‌هایی هستند که با موانعی که در جلوی رشد و تکاملشان هست مبارزه می‌کنند. انسان‌هایی هستند که تن به وجود مانع نمی‌دهند»^۲

آزادی اجتماعی

«انسان، گذشته از آزادی‌هایی که گیاهان و حیوانات به آن نیازمندند، یک سلسله نیازمندی‌های دیگری هم دارد که ما آن را به دو نوع تقسیم می‌کنیم، یک نوع آزادی اجتماعی است. یعنی بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند، او را محبوس نکنند، به حالت یک زندانی در نیابند که جلوی فعالیتش گرفته شود، دیگران او را استثمار نکنند، استعباد نکنند»^۳ در نص قرآن مجید، یکی از هدف‌هایی که انبیا

داشتند این بوده که به بشر آزادی اجتماعی بدهند. در یکی از این آیات آمده است: «قل یا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئاً ولا نتخذ بعضاً بعضاً أرباباً من دون الله»، یک جمله این آیه این است: «ألا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئاً» در مقام پرستش، جز خدای یگانه چیزی را پرستش نکنیم. جمله دوم «و لا نتخذ بعضاً بعضاً أرباباً من دون الله»^۴، اینکه هیچ کدام از ما دیگری را بنده و برده خویش ندانیم و هیچ‌کس هم یک نفر دیگر را ارباب و آقای خود نداند، ناظر به آزادی اجتماعی انسان از جانب دیگر افراد اجتماع است.

آزادی معنوی

نوع دیگر آزادی، آزادی معنوی است که بیشتر از هر چیز دیگر ارزش دارد. آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست و درد امروز جامعه بشری این است که می‌خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند ولی به دنبال آزادی معنوی نمی‌رود. «این آزادی همان است که در زبان دین، «ترکیه نفس»

مقالات



جهانی حقوق بشر در این باب

«فرق است میان فکر و تفکر و میان عقیده. تفکر قوه‌ای است در انسان ناشی از عقل داشتن. انسان چون یک موجود عاقلی است، موجود متفکری است، قدرت دارد در مسائل فکر کند، به واسطه تفکری که در مسایل می‌کند حقایق را تا حدودی که برایش مقدور است، کشف می‌کند»؛^{۱۴} اما عقیده چطور؟ «ممکن است مبانی اعتقاد انسان، مبانی دل بستن انسان، مبانی اعتقاد روح انسان همان تفکر باشد. در این صورت عقیده اش بر مبنای تفکر است. ولی گاهی انسان به چیزی اعتقاد پیدا می‌کند و این اعتقاد بیشتر کار دل است، کار احساسات است نه کار عقل».^{۱۵} استاد در ادامه این سؤال را مطرح می‌کند که «آیا بشر از نظر دلبستگی‌ها باید آزاد باشد؟ این دلبستگی‌هاست که در انسان تعصب و جمود و خمود و سکون به وجود می‌آورد و اساساً اغلب عقیده است و پای فکر را می‌بندد».^{۱۶} و نقلی که استاد به ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر وارد می‌کنند از همین رویکرد است. در این ماده آمده است: «هر کسی حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشند. در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد».^{۱۷}

ب) آزادی دین و آزادی عقیده

این دلبستگی‌هاست که در انسان تعصب و جمود و خمود و سکون به وجود می‌آورد و اساساً اغلب عقیده است و پای فکر را می‌بندد.

«علت اینکه در دنیای اروپا، آزادی دین و آزادی عقیده را اینطور فرض کرده‌اند که عقیده بشر باید به طور کلی آزاد باشد، بخشی از آن را می‌توان عکس العمل جریان تفکیش عقاید کلیسا دانست».^{۱۸} کلیسا که یک مرکز قدرتمند محسوب می‌شده، می‌آمد تجسس

می‌کرد ببیند آیا کسی در مسائلی که کلیسا درباره آن اظهار نظر کرده است، فکری خلاف دارد یا نه؟ ولو فکر او فکر علمی و فلسفی و منطقی بود، تا می‌دیدند چنین فکری پیدا شد، فوراً آن را به عنوان یک جرم بزرگ تلقی می‌کردند و به محکمه‌اش می‌کشاندند و شدیدترین مجازات‌ها از نوع سوختن زنده زنده را در مورد او اعمال می‌کردند. استاد در جایی دیگر گرایش به مادیکری را از نتایج سیاست‌های مستبدانه کلیسا بر می‌شمرد. «کلیسا چله از نظر مفاهیم نارسایی که در الهیات عرضه داشت و چه از نظر رفتار غیر انسانی‌اش با توده مردم، خصوصاً طبقه دانشمندان و آزادفکران، از علل عمده گرایش جهان مسیحی - و به طور غیر مستقیم جهان غیر مسیحی - به مادیکری است».^{۱۹} اما ایشان معتقد هستند که نظر اسلام منافاتی با مسأله آزادی ندارد و به معنای اختناق و خفقان اجتماعی نیست، زیرا می‌فرمایند: «از نظر اسلام، مفاهیم دینی همیشه مساوی آزادی بوده است، درست برعکس آنچه در غرب جریان داشته، یعنی اینکه مفاهیم دینی مساوی با اختناق اجتماعی بوده است».^{۲۰}

ج) لیبرالیسم و آزادی عقیده

در تفکر لیبرالی هیچ‌کس بهتر از خود فرد نمی‌داند که چه چیز به نفع اوست و چه چیز به ضررش. از قرن ۱۷ به بعد با تعبیری از اندیشه محبوری، فردگرایی ملکی (self-possession) روبرو می‌شویم. مفهومی که به موجب آن

و «تقوا» گفته می‌شود.^۶ استاد در ارتباط با این مسأله به ذکر جمله بالرزشی از امام علی (ع) می‌پردازد که «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَعَادَةٍ وَ ذَخِيرَةٌ مَعَادٍ وَ عَقْدٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ».^۷ بشر باید در ناحیه وجود خودش، در ناحیه روح خودش آزاد بشود تا بتواند به دیگران آزادی بدهد.

تفکر

یکی از مقدس‌ترین استعدادهای بشر که بسیار نیازمند آزادی است، تفکر است.

تفکر لازمه بشریت است و اسلام نه تنها آزادی تفکر داده بلکه تفکر را یکی از واجبات دانسته که از عبادات محسوب می‌شود.

تفکر است؛^۸ تفکر لازمه بشریت است و اسلام نه تنها آزادی تفکر داده بلکه تفکر را یکی از واجبات دانسته که از عبادات محسوب می‌شود.

اصل فطرت

«اصل فطرت اصلی است که در معارف اسلامی، اصل مادر شمرده می‌شود».^۹ «حقیقت این است که آزادی انسانی، جز با نظریه فطرت؛ یعنی اینکه انسان در مسیر حرکت جوهری عمومی جهان با بعد دیگری به جهان می‌آید و پایه اولی شخصیت او را همان بعد می‌سازد و سپس تحت تأثیر عوامل محیط تکمیل می‌شود و پرورش می‌یابد، قابل تصور نیست. این بعد وجودی است که به انسان شخصیت انسانی می‌دهد تا آنجا که سوار و حاکم بر تاریخ می‌شود و مسیر تاریخ را تعیین می‌کند».^{۱۰}

استاد بر این نکته تأکید می‌ورزد که انسان در وجود خویش از خطا و اشتباه مصون نیست؛ اما سرانجام به حکم فطرت می‌تواند راه خویش را باز یابد. «حکم فطرت در نهایت امر

تخلّف ناپذیر است و انسان پس از یک سلسله چپ و راست رفتن‌ها و تجربه‌ها، راه خویش را می‌یابد و آن را راه نمی‌کند».^{۱۱}

اما ضرورت بحث این اصل در اینجا به خاطر این است که چون بنا بر اصل فطرت، «روان شناسی انسان بر جامعه شناسی او تقدّم دارد و از طرفی روح جمعی جامعه و وسیله‌ای است که فطرت نوعی انسان برای وصول به کمال نهایی خود انتخاب کرده است.

روان شناسی انسان بر جامعه‌شناسی او تقدّم دارد و جامعه‌شناسی انسان از روان‌شناسی او مایه می‌گیرد و از طرفی روح جمعی جامعه وسیله‌ای است که فطرت نوعی انسان برای وصول به کمال نهایی خود انتخاب کرده است.

فطرت نوعی انسان برای وصول به کمال نهایی خود انتخاب کرده است».^{۱۲} لذا می‌توان از این رهگذر به اهمیت وابستگی آزادی معنوی و تقدّم آن بر آزادی اجتماعی اشاره کرد که فطرت انسان برای وصول به کمال نهایی خود انتخاب می‌کند.

محورهای آزادی اندیشه و بیان از منظر شهید مطهری

الف) تفاوت آزادی فکر و آزادی عقیده و اشتباه اعلامیه

زندگی فرد به خود او تعلق دارد. این زندگی به خدا یا دولت تعلق ندارد و می‌تواند با آن هر طور که مایل است رفتار کند و هر عقیده‌ای را که خواست می‌پذیرد. اما اظهارات شهید مطهری در زمینه آزادی عقیده، درست نقطه مقابل اندیشه لیبرالیستی است. آنجا که می‌فرمایند: «در راه واقعی برای سعادت بشر نباید گفت عقیده یک انسان ولو آن عقیده بر مبنای تفکر نباشد، آزاد است». ^{۲۱} در نظر استاد بر عکس لیبرالیسم، آزادی هدف نیست و یا عالی‌ترین هدف سیاسی نیست که بشود در هر شرایطی آن را محترم شمرد، همانطور که در بحث فطرت اشاره کردیم، آزادی برای این است که بتوان به تکامل رسید و در راه تعالی قدم برداشت. وگرنه در جایی که نتواند این هدف را تأمین کند، احترامی ندارد. برای سعادت فرد باید در عقیده او تغییر و تحول به وجود آورد تا او در این راه گام بردارد، نه اینکه او را آزاد گذاشت که به شقاوت خود ادامه دهد و راه نجات را نیابد. پس آزادی عقیده در اینجا موردی ندارد.

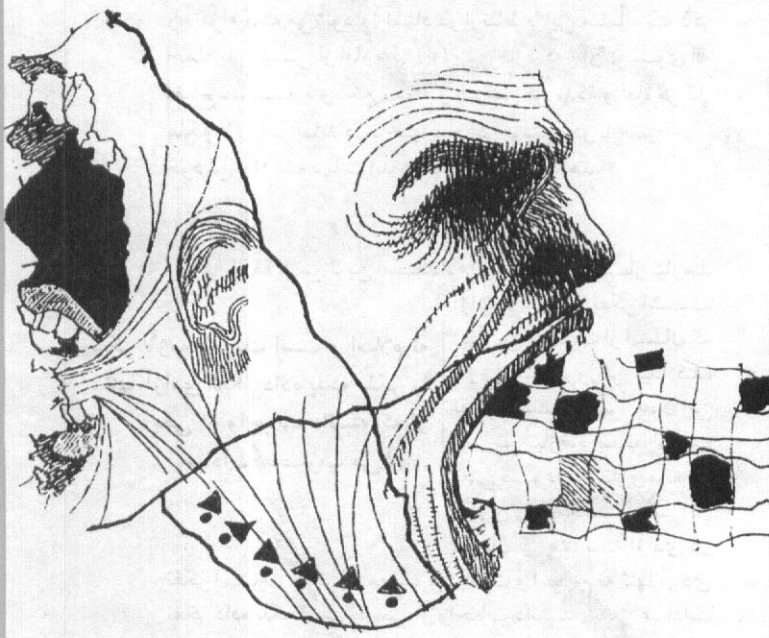
د قدرت و قوت اندیشه اسلامی و بارور شدن آن در مواجهه با شبهات و اندیشه‌های دیگر

قدرت و قوت اندیشه اسلامی وابسته به نیروی ایمان و اعتماد آن است و بنا بر شواهد تاریخی، هیچ‌گونه مانعی در سر راه آزادی اندیشه و تفکر اصیل وجود ندارد. «هر مکتبی که ایمان و اعتقادی به خود ندارد، جلو آزادی اندیشه و آزادی تفکر را می‌گیرد. این‌گونه مکاتب ناچارند مردم را در یک محدوده خاص فکری نگه دارند و از رشد افکارشان جلوگیری کنند. این همان وضعی است که ما امروز در کشورهای کمونیستی می‌بینیم در این کشورها، به دلیل وحشتی که از آسیب‌پذیر بودن ایدئولوژی رسمی وجود دارد، حتی رادیوها طوری ساخته می‌شوند که مردم نتوانند صدای کشورهای دیگر را بشنوند و در نتیجه یک بعدی و قالبی، آنچنان که زمامداران می‌خواهند، بار بیایند. من اعلام می‌کنم که در رژیم جمهوری اسلامی هیچ محدودیتی برای افکار وجود ندارد و از به اصطلاح کانالیزه کردن اندیشه‌ها، خبر و اثری نخواهد بود. همه باید آزاد باشند که حاصل اندیشه‌ها و تفکرات اصیلشان را عرضه کنند.» ^{۲۲}

من اعلام می‌کنم که در رژیم جمهوری اسلامی هیچ محدودیتی برای افکار وجود ندارد و از به اصطلاح کانالیزه کردن اندیشه‌ها، خبر و اثری نخواهد بود. همه باید آزاد باشند که حاصل اندیشه‌ها و تفکرات اصیلشان را عرضه کنند.

استاد در ضمن آثار خویش به اثرات مثبت و پرباری اشاره می‌کنند که نتیجه تعاملات عقیدتی در جامعه اسلامی است و به حیات و زندگانی جامعه اسلامی منجر می‌شود. «من در نوشته‌های خود نوشته‌ام: من هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی می‌کنند و مقاله می‌نویسند، متأثر که نمی‌شوم هیچ، از یک نظر خوشحال می‌شوم. چون می‌دانم پیدایش اینها سبب می‌شد که چهره اسلام بیشتر نمایان بشود. وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخنرانی می‌کنند، وقتی خطرناک است که حامیان دین آن قدر مرده و بی‌روح باشند که در مقام جواب برنمایند؛ یعنی عکس العمل نشان ندهند. اما همین مقدار حیات و زندگی در ملت اسلامی وجود داشته باشد که در مقابل ضربت دشمن عکس العمل نشان بدهد، مطمئن باشید که در نهایت امر، به نفع اسلام است.» ^{۲۳}

ه) مرز آزادی عقیده کجاست؟



استاد شهید در این رابطه به تبیین سلسله مسایلی می‌پردازد که می‌شود آزادی عقیده را به اجبار متوقف ساخت و آن زمانی است که تحت پوشش‌های اغفال‌گرایانه و توطئه‌خیز، نیت‌های شوم که ضد آزادی فرد است، دنبال می‌شود. ایشان معتقدند: «احزاب و افراد در حدی که عقیده خودشان را صریحاً می‌گویند، و بسا منطبق خود به جنگ منطق ما می‌آیند، آنها را می‌پذیریم. اما اگر بخواهند در زیر لوای اسلام، افکار و عقاید خودشان را بگویند، ما حق داریم که از اسلام خودمان دفاع کنیم و بگوییم اسلام چنین چیزی نمی‌گوید، حق داریم بگوییم به نام اسلام این کار را نکنید.» ^{۲۴}

اساماً از نظر استاد، آزادی ابراز عقیده و بیان آن، متکی به این است که فکر خودمان را، یعنی آنچه را واقعاً به آن معتقد هستیم، بگوییم. استاد بر این باور است که «از نظر اسلام، تفکر آزاد است، شما هر طور که می‌خواهید ببندیشید، ببندیشید، هر طور که می‌خواهید عقیده خودتان را ابراز کنید - به شرطی که فکر واقعی خودتان باشد - ابراز کنید، هر طور که می‌خواهید بنویسید، بنویسید، هیچ کس ممانعتی نخواهد کرد.» ^{۲۵} اکنون به این مسأله می‌رسیم که در چه مواردی بشر را باید آزاد گذاشت؟ در چه مواردی اجبار و تحمیل آن جایز نیست؟

استاد با اشاره به آیه «لا إكراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» ^{۲۶} می‌فرماید: دین و ایمان اجباری نیست و این آیه می‌تواند خطاب به پیامبر، ناظر به این مطلب باشد که: تو از مردم ایمان می‌خواهی، مگر با اجبار هم می‌شود کسی را مؤمن کرد؟

در قرآن مجید خطاب به پیامبر آمده است: «فذكر إنما أنت مذكر، لست عليهم بمسيطر» ^{۲۷} ای پیامبر! وظیفه تو گفتن و ابلاغ و یادآوری است، تو که مسلط بر این مردم نیستی که بخواهی به زور آنها را مؤمن و مسلمان کنی. پس بعضی از موضوعات است که خود آن موضوعات زوربردار و اجباربردار نیست. طبعاً در اینگونه مسایلی باید مردم آزاد باشند. اصلاً بشر را باید در این مسایلی که باید در آنها فکر کنند، آزاد گذاشت تا به حد رشد و بلوغ اجتماعی برسند که از جمله اینها رشد فکری است. استاد می‌فرماید:

^{۲۱} همانجا که در کتاب «تفکر و تفکر» آمده است.

^{۲۲} همانجا که در کتاب «تفکر و تفکر» آمده است.

^{۲۳} همانجا که در کتاب «تفکر و تفکر» آمده است.

^{۲۴} همانجا که در کتاب «تفکر و تفکر» آمده است.

^{۲۵} همانجا که در کتاب «تفکر و تفکر» آمده است.

^{۲۶} همانجا که در کتاب «تفکر و تفکر» آمده است.

^{۲۷} همانجا که در کتاب «تفکر و تفکر» آمده است.

و خفقان اندیشه‌های اصیل است و راه پاسداری از آن
بهره‌گیری از سلاح علم و تقوی است.

پی‌نوشتها

* دانشجوی رشته مدیریت دانشگاه امام صادق علیه السلام

۱- سوره الرحمن/ ۴-۱

۲- مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲،
ص ۱۶

۳- همان

۴- همان، ص ۱۷

۵- همان، ص ۱۸- سوره آل عمران/ ۶۴

۶- همان، ص ۲۱

۷- همان، ص ۲۲- نهج البلاغه فیض الإسلام، خطبه ۲۲۱

۸- مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات
صدرا، ۱۳۷۲، ص ۹۲

۹- مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، دفتر انتشارات
اسلامی، ص ۶۲

۱۰- همان، ص ۳۶۳

۱۱- همان، ص ۳۴۴

۱۲- همان، ص ۲۷۶

۱۳- همان، ص ۳۴۲

۱۴- مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات
صدرا، ۱۳۷۲، ص ۹۳

۱۵- همان، ص ۹۷

۱۶- همان، ص ۹۷

۱۷- همان، ص ۹۲

۱۸- همان، ص ۱۰۴

۱۹- مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، تهران: انتشارات
صدرا، ۱۳۷۲، ص ۵۵

۲۰- همان، ص ۱۰۶

۲۱- مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات
صدرا، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷

۲۲- مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات
صدرا، ۱۳۷۲، ص ۱۱

۲۳- مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات
صدرا، ۱۳۷۲، ص ۱۳۴

۲۴- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا،
۱۳۷۲، ص ۱۷

۲۵- رهمان، ص ۱۳

۲۶- سوره بقره/ ۲۵۷

۲۷- سوره الغاشیه/ ۲۱ و ۲۲

۲۸- مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات
صدرا، ۱۳۷۲، ص ۱۲۳

۲۹- مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، تهران: انتشارات
صدرا، ۱۳۷۲، ص ۱۳

۳۰- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا،
۱۳۷۲، ص ۱۸

۳۱- همان، ص ۱۹

«اگر مردم در مسایلی که باید در آنها فکر کنند از ترس اینکه
مبادا اشتباه بکنند، به هر طریقی آزادی فکری ندهیم یا روحشان
را بترسانیم، این مردم هرگز فکرشان در مسایل دینی رشد
نمی‌کند و پیش نمی‌رود. دینی که از مردم در اصول خود تحقیق
می‌خواهد (و تحقیق هم یعنی به دست آوردن مطلب از راه
تفکر و تعقل) خواه ناخواه برای مردم آزادی فکری قایل
است»^{۲۸}

ایشان متذکر می‌شوند که رشد یک ملت به این است که
آزادش بگذاریم ولو در آن آزادی ابتدا اشتباه هم بکند، صد بار
هم اگر اشتباه بکند باز باید آزاد باشد و الا اگر به بهانه اینکه این
ملت رشد ندارد باید به او تحمیل کرد، آزادی را برای همیشه از
او بگیرند، این ملت تا ابد غیررشد باقی می‌ماند.

و) آزادی اندیشه در جهان اسلام

استاد شهید مطهری در طول زندگی پرخیز و برکت خویش،
همواره تلاش کرده‌اند تا بستر مناسبی برای نظرات و عقاید
مخالف ایجاد شود و در این راه، با چراغ علم کج‌روی‌ها را
نمایان و راه معرفت به اسلام را پرفروغ ساخته‌اند. ایشان به
سابقه طولانی اینگونه نظرات مخالف در جهان اسلام و در
فرهنگ و تمدن اسلامی اشاره کرده، می‌فرمایند: «از قرن دوم
هجری که اختلاط ملل مختلف آغاز شد و برخورد عقاید و
آراء، سخت اوج گرفت، مادیین در کمال آزادی، عقاید و
اندیشه‌های خویش را در محافل علمی و در مجالس علنی ابراز
می‌داشتند و دیگران را به پیروی از مکتب خویش دعوت
می‌کردند. احیاناً در مسجدالحرام و یا مسجدالنبی حلقه تشکیل
می‌دادند و به گفتگو درباره عقاید خویش می‌پرداختند. اینچنین
آزادی برای مادیین در هیچ محیط مذهبی در جهان سابقه
ندارد»^{۲۹}

ز) لزوم سعه صدر متولیان و طرفداران دین در پاسخگویی به شبهات

در طول تاریخ، آزادی عقاید و اندیشه‌ها از آرمان‌ها و
آرزوهای باارزشی محسوب می‌شود و در تاریخ اسلام این
چنین بسترهای مناسب را فراوان می‌بینیم که در نوع خود
بی‌نظیر و بی‌سابقه بوده است و مایه درخشندگی و استواری آن
شده است و به دلیل همین آزادی‌ها بود که اسلام توانست باقی
بماند.

استاد عزیز شهید مطهری می‌فرمایند: «اگر در صدر اسلام در
جواب کسی که می‌آمد و می‌گفت من خدا را قبول ندارم،
می‌گفتند بزنید و بکشید، امروز دیگر اسلام وجود نداشت.
اسلام به این دلیل باقی مانده که با شجاعت و با صراحت با
افکار مختلف مواجه شده است»^{۳۰} و در پایان به توصیه
گرانقدر ایشان خطاب به جوانان و طرفداران اسلام می‌پردازیم:
«من به جوانان و طرفداران اسلام
هشدار می‌دهم که خیال نکنند راه حفظ
معتقدات اسلامی، جلوگیری از ابراز
عقیده دیگران است. از اسلام فقط با
یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن
علم است و آزادی دادن به افکار
مخالف و مواجهه روشن و صریح با
آنها»^{۳۱} و به این نتیجه‌گیری خواهیم
رسید که آنچه که حاصل بسط و
اهمیت‌دهی به مقوله آزادی اندیشه و
بیان است، همانا پرهیز از انسداد فکری

